

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب‌علی‌ها)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سؤالی که صریحاً گفته نشده این است که لذت‌ها، تفریحات برای ما عذاب شده، اینهایی که مثلاً بچه دارند دلشان می‌خواهد پنج‌شنبه تعطیل نشود که پنج‌شنبه هم بچه‌ها را مدرسه ببرند تا یک نفس راحتی بکشند. حال آنکه نگهداری بچه، غیر از آنکه عبادت است لذت هم هست. ما آن لذت را نمی‌بریم و چون ناراحت می‌شویم آن ناراحتی را به وظایف‌مان هم تسری می‌دهیم. از دیدن بچه‌های خود باید خیلی خوشحال و سرحال باشیم، ولی اینطور نیستیم، بعد این ناراحتی به عبادت ما سرایت می‌کند در ضمنی که ما به بچه‌ها علاقه‌مندیم و لذت می‌بریم، آن عبادتی هم محسوب می‌شود. آن ناراحتی به این هم سرایت می‌کند از این عبادت هم ناراحت می‌شویم، نماز برای شما سخت می‌شود و حال آنکه نماز طولی ندارد چند دقیقه، ده دقیقه، یک ربع ساعتی در زندگی. همان ده دقیقه یک‌ربعی که شما دلتان می‌خواهد از گرفتاری‌های زندگی جدا بشوید، جدا شده‌اید. منتها خدا گفته اینطوری جدا بشوید، اینطور کنید، چرا ناراحت می‌شوید؟ یا مثلاً فوتبال کسی همین دیروز، پریروزها گفت: که کسی بعد از یک بازی فوتبال (البته نوشتند که از تماشاچی‌ها بوده یا بازیکن‌ها) دچار شوک شده و یا در کما رفته و امثال اینها. حالا بعد از این خانواده‌اش از فوتبال بدشان خواهد آمد. حق هم دارند باید بدشان بیاید. چرا؟ در همان دعای کمیل به ما یاد می‌دهد که، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ. ببینید برای پیرمردها یا پیرزن‌هایی که در خانه نشسته‌اند و از آنهایی هستند که علاقه‌مند به فوتبال بودند در تلویزیون فوتبال تماشا می‌کنند، هیچکسی هم در فوتبال ندارند که نگران او باشند که آیا توپ خورده به کله‌ی او، به دندان او، یا گوش او، تماشا می‌کنند و لذت می‌برند. ولی آن کسی که از شب تا صبح بازی می‌کند وقتی می‌رود بیرون، مادرش از زیر قرآن ردش می‌کند و البته از زیر قرآن رد کردن خوب است، ولی این جهت که این چرا اینطوری هست؟ روحیه‌ی این کسی که ورزش می‌کند اسلامی است، یعنی هم ورزش بدنی است و هم اینکه از این نحو گذراندن وقت لذت می‌برد، در واقع این روحیه را دارد که به‌خاطر آن لذت می‌برد. پس چرا اینطوری می‌شود؟ می‌بینیم که این روحیه فرق کرده، این فوتبالیستی، این ورزشکاری که یک قرن پیش بود اینطوری بود که من گفتم ولی ورزشکاری که حالا هست مرتب در این فکر است که فلان کس توپ زد، او می‌خواهد من را شکست بدهد. با این فکر به بازی می‌رود حال یا توپ را به یکی می‌زند و یکی را لت و پار می‌کند یا توپ به خودش می‌خورد لت و پار می‌شود، نه اینکه عمداً ولی چون حواسش نیست اینطوری می‌شود. پس روحیه‌ی این ورزشکار خراب است که نعمت به نعمت تبدیل شده است. از خدا می‌خواهیم که خدایا ببخش آن گناہانی را که نعمت را به نعمت تبدیل می‌کند. حالا ببینیم چه چیزی نعمت را به نعمت تبدیل می‌کند؟ این روحیه‌ی خراب. این روحیه باید از بچگی در

شخص ایجاد بشود. اگر پدرش کشاورز باشد، آن هم نه کشاورزهای حالا، که همه چیز تبلیغاتی شده، کشاورز باشد، پدر و مادر را می‌بیند که نمازی می‌خوانند سپس صبحانه می‌خورند و هرکس پی کارش می‌رود. او هم می‌رود پی کارش. آنوقت است که مجال فکر کردن دارد. ولی طفل امروز از اوّل که می‌آید پدر و مادر می‌خواهند زود صبحانه بخورد برود مدرسه. حالا چرا؟ دیگر خودشان می‌دانند. هیچ جاذبه ندارد جز البته آن سال‌های اوّل که می‌روند برایش اسباب‌بازی می‌خرند توپ می‌خرند، تفنگ می‌خرند. البته همه‌ی اینها روحیه‌ی جنگی، روحیه‌ی آدم‌کشی را در این بچه بزرگ می‌کند. همین بازی‌های کامپیوتری. این بازی‌های کامپیوتری که یکی باید آن یکی را بکشد، این یکی باید بر آن یکی غلبه کند، مگر خداوند ما را برای کشتن آفریده است؟ یک قتل در کره‌ی زمین بین بشر اتفاق افتاد که خداوند آن را هم تقبیح کرد و گفت: بد کاری کردی و آن قتل هابیل و قابیل است، جنگ هابیل و قابیل که قابیل هابیل را کشت. این جزء روحیه‌ی بشر نیست به همین جهت این روحیه‌ی آدم‌کشی در روان‌های ما، ما تنها ایران نیستیم، یا ایران نیست، در همه‌ی دنیا تقریباً به وجود آمده منتها ما با وجود اینکه امکانات داشتیم که کمتر آلوده بشویم، مع‌ذلک رقابت می‌کنیم، هرکسی در هر سازمانی می‌خواهد بگوید: من متمدن هستم، اروپایی‌تر هستم. خداوند بشر را آفریده که با هم زندگی کنند و به هیچ بشری اجازه نداده که بشر دیگری را از بین ببرد. «آن که جان بدهد اگر بکشد رواست»، دیگری حق ندارد. مع‌ذلک این روحیه هست. در آن کسی که تا بچه بوده این فیلم‌ها را دیده، هست. مثلاً صبح تلویزیون را روشن کردم، از همان اوّل وقت آدم‌کشی بود. بعد بشری که بچه است این فیلم را می‌بیند به پدرش نق می‌زند که اسباب‌بازی برای من بخر، می‌رود یک تانک می‌خرد، این بچه وقتی بزرگ شد باید همان تانکی که وقتی بچه بوده اسباب‌بازی آن را داشت، پیدا کند که همانطوری که بازی می‌کرد آن را سوار بشود و برود بکشد. این در روحیه‌اش هست. این است که این اسباب‌بازی‌ها، این فیلم‌ها، این نمایشگاهی که همه‌ی آنها از حیوانیت نشان می‌دهد، از آدم‌کشی نشان می‌دهد، سعی کنیم بچه‌های ما آنها را نبینند، نبینند نه اینکه جلوی چشم او را بگیریم. کسی کاغذی مفصل نوشته که من صبح نمی‌توانم بیدار بشوم نماز بخوانم. علاج آن چیست؟ من نوشتم علاج آن این است که شما تلویزیون منزلتان را بفروشید و ساعت نه هم بخوابید. این تمدن جدید، تمدنی که هست عده‌ای را از بین می‌برد و می‌خواهد از بین ببرد. جمعیت زیاد شده البته مثلاً فرض کنید زمان حضرت نوح، خداوند به نوح علیه السلام گفت: دیگر تبلیغ بس است هیچکس جدیدی به تو ایمان نخواهد آورد، بنشین یک کشتی بساز. او کشتی می‌ساخت. آنهايي که ديروز مي‌ديدند نوح دعوت مي‌کند، حالا به کار خودش مشغول است از این رو کاری به کارش نداشتند، بعد هم نوح به زور هیچکس را نبرد. گفت: آقا این کشتی برای نجات شماست و من هم به امر خدا این را ساختم من ناخدای این کشتی هستم، هرکسی بخواهد نجات پیدا کند باید در این کشتی بیاید. آنها او را مسخره می‌کردند ولی اینطور نبود که مثلاً به او کتک بزنند. چه کسانی نجات پیدا کردند؟ آنهايي که به خدا ایمان داشتند، آنهايي که قوی‌تر بودند. حالا این را که من می‌گویم آنهايي که روحیه‌شان قوی‌تر است این حرف‌ها را گوش می‌دهند و همینطور می‌توانند بکنند، اما اکثراً می‌گویند: من چطور تلویزیون را

بیندم؟ صبح می‌خواهم اخبار را گوش بدهم، هیچ خبری ندارم. اما آنهایی که روحیه‌شان قوی‌تر است، به هر اندازه که قوی‌تر باشند، بیشتر عمل می‌کنند.

این به علت روحیه‌ی جنگی است که در ما ایجاد می‌شود و در بچه‌های ما هم ایجاد خواهد شد که بعدها که بزرگ شدند همین‌ها مدعی ما، مدعی خودشان، بشوند. ان‌شاءالله خداوند ما را حفظ کند. البته همانطور که در آن شعر می‌گوید: «جلوه‌ی دلدار متجلی است از در و دیوار». همین که ما در بین این همه تیرها که به سوی ما می‌آید تا حدی توانستیم روحیه‌ی خودمان را سالم نگاه‌داریم، البته نه بطور کامل، و زنده‌ایم، این خودش تجلی اراده‌ی الهی است. امیدوارم اراده‌ی الهی به‌صورت غضب بر ما وارد نشود. ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه ۱۳۹۰/۳/۲۵)



توصیه کرده بودم که مثنوی را بخوانید، هم رُمان است، هم مشغول‌کننده است و هم اینکه همه‌ی داستان‌های آن آموزنده است. البته بعضی‌ها ایراد بر آن گرفته‌اند که چرا فلان داستان یا فلان چیز را گفته؟ این داستان‌ها خارج از زندگی نیست و آنچه که مربوط به زندگی انسان‌هاست که اکثریت خواننده‌ها و اکثریت انسان‌ها با آن برخورد می‌کنند، نمی‌شود ندیده گرفت و آنها هم هرکدام به ترتیبی، جزئی از زندگی عده‌ای است، همچنین در مقابل آن داستان‌های عرفانی که خود داستان، آموزنده است نه اینکه در ضمن داستان بخواهند مطلبی بگویند، از این قبیل هم خیلی دارد. یکی از آنها، داستان آن تاجری است که می‌خواست برود هندوستان (اینها در واقع تمثیل است) موقع رفتن، از همه خداحافظی کرد که اگر کاری دارید یا چیزی می‌خواهید برای شما بگیرم و سوغاتی بیاورم، بگوئید و حلال‌بودی طلبید. حالا شاید من دو تا داستان را مخلوط می‌کنم ولی به‌هرجهت. حتی از حیوانات خودش پرسید، از شتر پرسید: از من گله‌ای نداری؟ و حلال‌بودی طلبید. شتر گفت: نه! من صبورم و خداوند این کار را برای من آفرید. فقط یک گله از تو دارم و ناراحت هستم. گفت چه؟ گفت: تو افسار مرا می‌دهی به یک الاغی که من را ببرد و من ناچار هستم دنبال او بروم چون آن الاغ را تو معین کردی. این یک گله را مطرح کرد. البته رفع هم نشد، تا روز قیامت آن گله‌ی شتر همینطور است. از طوطی هم پرسید. یک طوطی داشت که خیلی خوش‌سخن و خیلی خوب بود. البته طوطی اینطوری نیست، طوطی کارش تقلیدی است، حرف‌هایی را هم که می‌زند معنی آن را نمی‌فهمد، اصلاً بطور کلی معنی نمی‌فهمد. طوطی می‌گوید: سلام من را به طوطیان هند برسان و بگو که:

این کجا باشد وفای دوستان	ما در این بند و شما در بوستان
یاد آرید ای مهان زین مرغ زار	یک صبحی در میان مرغزار
یاد یاران یار را میمون بود	خاصه کان لیلی و این مجنون بود

تاجر این پیغام را رساند، در ضمن اینکه برای طوطی‌ها می‌خواند، یک طوطی حرف او را تصدیق کرد و غش کرد و مُرد. تاجر که برگشت و سوغاتی‌ها را که داد به طوطی هم گفت که پیغام شما را هم رساندم و جریان را تعریف کرد و گفت: دیدم آن طوطی افتاد مُرد و من از اینکه این پیغام را رساندم پشیمان شدم. این حرف را که گفت، طوطی خودش هم در قفس افتاد و مُرد.

تاجر دوباره ناراحت شد. بعد از دقایقی لاشه‌ی طوطی را که به خیال خودش مرده بود، برداشت و دور انداخت. همین که لاشه را دور انداخت، طوطی زنده شد و پرواز کرد. تاجر تعجب کرد و از او پرسید: تو تا حالا ماندی و با من ساختی. حالا چطور اینطوری پرواز کردی؟ گفت: آن طوطی که تو در آنجا دیدی، خودش را به مرگ زد، درسی به من داد، گفت: اگر می‌خواهی از این قفس خلاص بشوی، بمیر. این است که من هم از خود مُردم. البته در قفس برای او همه چیز می‌آوردند، نقل و نبات می‌آوردند، آب‌نبات، عسل، همه چیز می‌آوردند، ولی همه‌ی آنها به جان او مثل زهر بود، چون در قفس بود.

این یک درس مثنوی است که می‌گوید: اگر در قفس باشید عسل و نبات و آب‌نبات برای شما لذتی ندارد. و درس عرفانی دیگر آن، این است که اگر می‌خواهید از این قفس راحت بشوید، بمیرید، ضمن اینکه دیگران را در واقع گول بزنید. طوطی گفت: به همین جهت من خودم را به مرگ زدم و دیدید که راحت شدم. بعضی کتاب‌های عرفانی چون می‌خواهند ما را برای سفر آن دنیا آماده کنند، به این دنیا می‌پردازند، در سفر آن دنیا دیگر این تغییرات نیست کسی که رفت آخرین حالت و آخرین فکری که داشته باشد، همیشه با او هست. این است که در عرفان از این مرگ که موجب خلاصی از زندان می‌شود، یک مرگ مصنوعی درست کردند. یعنی همانطوری که آن طوطی ارباب خود را گول زد و خلاص شد این مرگ هم یک وسیله‌ای است که ما شیطان را گول بزنیم و بمیریم. برای اینکه شیطان هم در این دنیا کاری دارد، هر وقت به آن دنیا رفتیم، دیگر شیطان اثری ندارد. این مرگ را نمی‌شود تصنعی گفت بلکه مرگ اختیاری، مرگ ارادی است کسی که با اختیار و اراده‌ی خودش می‌میرد، از چه می‌میرد؟ از طبیعت، از شیطان. نه فقط از شیطنتهای زندگی می‌میرد، بلکه از تمام طبیعیات و زندگی عادی می‌میرد، برای اینکه زنده باشد و به آن دنیا برود.

حالا این داستان‌ها را اگر خواندید، خودش هم خیلی آموزنده است و هم برای کسانی که اهل شعرند، بسیاری از اشعار آن خیلی ادیبانه است. بنابراین باز هم تکرار و توصیه می‌کنم که مثنوی را بخوانید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه ۱۳۹۰/۴/۱۲)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجزوب علیشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صبح) / شرح رساله شریفه پندصالح (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشریه، رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه پانچ به نامه‌ها) / مجموعه دستور العمل با و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEHI21.COM اقدام فرمایید.